**سیر تحولات جنبش زنان و انقلاب زنانه در ایران در چهار دهه گذشته**

**بخش سوم و پایانی متن پیاده شده برنامه خیابان، میزگرد با شهلا دانشفر، مینا احدی، مصطفی صابر و شیرین شمس  
تهیه و تنظیم: کیان آذر، شیرین شمس**

**سوال نهم: دوره حاضر رو به آینده را دوره سرنگونی جمهوری اسلامی و شرایط ویژه ای در تاریخ سیاسی ایران تلقی می شود. در جنبش ملی اسلامی سازمانها و افراد و جریاناتی که به کمپ سرنگونی طلبانه میپیوندند تبلیغات زیادی صورت میگیرد برای اینکه آلترناتیوی باشند برای دوره بعد از جمهوری اسلامی و شعار برابری بین زن و مرد را در تبلیغاتشان مطرح میکنند، بنظر شما چقدر این فرصت وجود داره برای چنین سازمانها و جریاناتی که بتوانند انتخاب زنان ایران را به سمت خود جلب کنند؟ چرا این امکان وجود ندارد و یا ضعیف هست؟**

**شهلا دانشفر:** این تلاش ها میشود چون بوی انقلاب را شنیده اند. این تلاش ها میشود برای اینکه عروج چپ و گفتمان های رادیکال را در راس این جنبش شاهد هستند. این تلاشها را میکنند برای اینکه اوضاع را در چهارچوب سیستم موجود نگاهدارند. ازجمله بخاطر تصویری که از جنبش رهایی زن در همین بحث دادیم و حقیقتا بخاطر هراس از این پیشروی هاست که چنین تحرکاتی را شاهد هستیم. اما مردم در همان دیماه با شعار اصلاحگرا، اصولگرا، تمام شد ماجرا جواب جریاناتی نظیر ملی اسلامی را دادند. ضمن اینکه مردم بدون شک از هر جریانی که کوچکترین عکسی با حکومت اسلامی گرفته باشد، عبور میکنند. بنابراین من حقیقتا جای زیادی برای چنین جریاناتی که اشاره کردید قائل نیستیم.

بعلاوه اینها در هیچ کجا حرفی از برابری کامل زن و مرد نزده اند. اینها حرفی از لغو قوانین اسلامی ضد زن نزده اند. بلکه بعکس اینها همان جریاناتی هستند که تا دیروز میگفتند مذهب با حقوق زن تناقض ندارد. بعد هم زیر فشار چپ و جنبش اعتراضی علیه حجاب، نهایتا به این رضایت دادند که حجاب برای اقلیت های مذهبی نباید اجبار باشد. و یا جریانی مثل مجاهدین در یک دوره از حکومت "دموکراتیک اسلامی" حرف میزد و الان زیر فشار جامعه مجبور شده از جدایی مذهب صحبت کند و رهبرشان با روسری در همه جا ظاهر میشود. اینها همه نشانه بن بست این جریانات است. هیچکدام از این جریانات جایی در میان مردم ندارند. بنابراین چپی که منشاء چنین فشارهایی برگرده راست است، قاعدتا بیشترین زمینه را برای جذب جامعه دارد. به خاطر همین است که نفوذ گفتمان هایش را در روند رو به رشد جنبش های اعتراضی مردم شاهدیم.

نمونه ای از تقلاهای همین جریانات ملی اسلامی، انتشار پلاتفرم رفراندوم از سوی تعدادی از آنان بود. پلاتفرم را دادند تا به زعم خود جلوی انقلاب را بگیرند. ولی چه شد، کسی هم حرفی از آن نمیزند و فورا از اذهان دور شد. اینها انواع و اقسام طرحهایی حکومت های موزاییکی از نوع بلایی که سر عراق آمد را در سر میپرورانند. اما مردم تجربه شکست چنین طرحهایی را در کشور همسایه عراق دیده اند، بنابراین چنین طرحهایی نمیتواند مورد استقبال مردم واقع شود.

بعلاوه یک فاکتور مهم در این میان شکاف و بن بست سیاسی ایست که در این جریانات می بینید. کنفرانسی که در همین روزهای اخیر بر سر ائتلاف راست در آمریکا به پا شد را دیدید. به محض اینکه یکی از آنها آمد از حقوق اقوام صحبت کرد دیدید چگونه باقی شان سالن را ترک کردند.

و بالاخره فاکتور مهمتر عروج چپ و گفتمان های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در راس جنبش های اجتماعی و گفتمانها رادیکال جاری در جامعه است. در برابر این گفتمان ها جنبشی که همواره دم از این میزده که حجاب با حقوق زن تناقضی ندارد، پاسخی ندارد. این جریانات امتحان خود را پس داده اند. مردم نیز عملا از آنها عبور کرده اند. این را در شعارهای اعتراضی هر روز مردم به روشنی می بینیم.

خلاصه اینکه نفس اینکه گفتمان انقلاب به جلو آمده است، جشن ماست. جشن ما کمونیست هاست. شکاف و بن بستی که در صفوف جریانات راست و از جمله جریانات ملی اسلامی وجود دارد، موقعیت چپ و رادیکالیسم در راس جنبش های اجتماعی، پیشروی های جنبش نوین زنان و رشد بالنده آن و نقشی که حزب ما به عنوان یکی از فاکتورهای مهم در کشیده شدن اوضاع به وضع کنونی داشته است، شانسی به سازمانها و جریانات ملی اسلامی برای جلب انتخاب زنان به سمت خود را نمیدهد. به شرط اینکه با همین اعتماد به نفس قدرت خود را در سیر تحولات جامعه ببینیم و اعلام کنیم که پاسخ به اوضاع انقلابی و مشخصا به جنبش رهایی زن چپ است و ما هستیم. و فراخوان ما به همه جامعه و همه فعالین عرصه مبارزه برای رهایی زن و رهبران این جنبش همانطور که مصطفی صابر هم تاکید کرد، اینست که بیایند در حزب خودشان سازمان پیدا کنند.

**سوال دهم:** **جمهوری سوسیالیستی و حکومت انسانی و برپایی قوانین و فرهنگ و جامعه ای انسانی از جمله تبلیغات و آلترناتیو شما برای آینده ایران است. مشخصا زنان در حکومت و جامعه مورد نظر شما که میخواهید سازمان بدهید چه وضعیتی از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهند داشت؟ ضمانت اجرایی آن را چه چیزی اعلام میکنید؟**

**مینا احدی:** در اینجا در حقیقت باید در مورد فلسفه فعالیتهای خودمان در ٤٠ سال اخیر حرف بزنم و کنه مسئله را بیان کنم. ما خواهان سیستمی هستیم که زن و یا مرد در آن سیستم مجبور نباشند، نیروی خودشان را بفروشند برای اینکه زندگی بخور و نمیری داشته باشند، و کل سیستم در این جهت حرکت کند که سرمایه سود آوری بیشتری داشته باشد و انسانیت و حقوق انسانی و حقوق زنان کاملا زیر سوال باشد. بنابراین ما وقتی در مورد آینده ایران حرف میزنیم منظورمان نفی و لغو نظام کاپیتالیستی و سیستم سرمایه داری است، ما خواهان لغو استثمار هستیم و وقتی این اتفاق بیفتد و کل این پدیده جواب بگیرد، در حقیقت ما از یک دنیای انسانی و از یک زندگی انسانی حرف میزنیم، که زن و مرد در آن راحت باشند، آزادی برابری حقوق انسانی خودشان را داشته باشند، تا آنجا که به حقوق زنان برمیگردد، زنان از حقوق و برابری کامل برخوردار خواهند شد و تمام قوانین اسلامی فورا ملغی خواهد شد، ما از جامعه ای حرف میزنیم که در آن جنسیت به نوعی بی رنگ بشود، و مهم نباشد که افراد چه جنسیتی دارند. بقول سیمون دبوار «هیچ کس زن به دنیا نمی آید بلکه زن می شود.» الان در کشورهای مختلف اروپایی شاهد این هستیم، که حقوق ترانس ها، همجنسگراها و .. همه زیر پا گذاشته میشوند ما برای دنیایی مبارزه میکنیم که این تفاوتها منجر به تحقیر و ستم بر کسی بشود، بلکه همه در کمال آزادی و حرمت در یک جامعه انسانی زندگی کنند. پس خلاصه کنم ما از برابری کامل بین زن و مرد و یک زندگی انسانی برای همه دفاع میکنیم.

**سوال: اما ضمانت اجرایی این حرفهایی که شما مطرح میکنید در کجاست؟**

**مینا احدی:** ضمانت اجرایی اول، لغو مالکیت خصوصی و مقابله با تسلط سرمایه بر زندگی و حیات انسانها است. در عین حال و همزمان با همین در وهله اول باید قوانین عقب مانده و ارتجاعی را ملغی و قوانین مبتنی بر حقوق برابر را در همه زمینه ها اعلام کرد. در عین حال بنظر من فرهنگ سازی و آگاهگری و برگزاری سمینار و کنفرانس و نقد مذهب و اسلام با اتکا به آزادی مطلق بیان طبعا در آن جامعه یک فاکتور مهم است. توجه کنید ما در مورد جوامعی حرف میزنیم که در آن مرد سالاری و فرهنگ شوینیستی و اسلامی قرنها حضور و یا تسلط داشته اند، برای مقابله با روند خودبخودی تسلط فرهنگ مردسالار تشکلهای مدافع حقوق زنان و متشکل بودن زنان هم مهم است. تشکل، آگاهگری، قوانین و مهمتر از همه تغییر نظام کاپیالیستی و لغو استثمار کمک خواهد کرد واقعا جامعه وارد دوران بشریت و انسانیت خود شود و زن و مرد و کلا همه انسانها بتوانند در آن جامعه راحت زندگی کنند.

**سوال یازدهم: در همین دوره پیش رو بخشی از جریانات و فعالینی که خود را سرنگونی طلب میدونن و بر پایه ناسیونالیسم، سکولاریسم، حقوق بشر و دمکراسی وعده برابری در قوانین، آموزش و پرورش و دستگاه قضائی و همینطور در عرصه فرهنگی میدهند و تا به اینجا هم بخشا در جنبش زنان فعالیت زیادی داشته اند و کمپینهای متفاوتی را بخشا در این جنبش پیش برده اند، شما فکر میکنید که این جریانات و جنبش مشخص که تبلیغ آلترناتیوی لیبرال مبتنی بر سازماندهی بازار آزاد و مبتنی بر ناسیونالیسم، سکولاریسم، حقوق بشر و دمکراسی میتوانند جوابگوی خواسته ها و رادیکالیسم موجود در جامعه مشخصا در جنبش زنان باشند؟**

**مصطفی صابر:** من فکر میکنم این جریانات مشکلات زیادی دارند که مورد انتخاب مردم واقع شوند. چون چهارچوبه بحث ما جنبش زنان هست من میکوشم مشکلاتشان را در همین چهارچوبه بگویم. اولین مشکل شان این است که یک ذره تحمل یک تشکل واقعی مردم، حالا کارگران، معلمان یا زنان باشد را نخواهند داشت. هرگونه تشکل واقعی توده های وسیع مردم برای آنها مشکلزاست. چرا؟ چون اگر آنها میخواهند به منطق سرمایه داری جواب دهند، که همین رامیخواهند و قرار است یک سرمایه داری غیراسلامی در ایران سر کار بیاورند. خوب هر سرمایه داری در ایران به ناگزیر باید اختناق و سرکوب برقرار کند. چون باید نیروی کار ارزان را تامین کند و سندیکا و شورا و تشکل مردم را بکوبد و از کار بیندازد. در نتیجه اولین جوابش به جنبش زنان هم این خواهد بود که برابری و آزادی بیان و اینها را نخواهید...

**سوال: ببخشید توی صحبت شما میپرم، ببینید اینها میگویند ما بیانیه حقوق بشر را قانون اساسی دولتمان قرار میدهیم، سکولاریسم را قبول داریم، برابری زن و مرد را قبول داریم، زنان حق دارند پوشش خودشان را داشته باشند و اینچنین دارند برنامه شان را اعلام میکنند...**

**مصطفی صابر:** بله میدانم که اینها را میگویند. اما همان بیانیه حقوق بشر فرسنگها از خواست ها و مطالبات مردم و بخصوص جنبش زنان عقب است. مثلا در آن بیانیه صحبتی از جدایی مذهب از دولت نیست. الغاء همه قوانین مذهبی را نمیگوید. لغو مجازات اعدام را نمی گوید. آزادی بی قید و شرط بیان که از سال ۵۷ در تظاهرات زنان مطرح شد را نمی گوید. اما نکته اصلی بحث من این است که این جریانات مورد بحث ما حتی همان آزادی های نیمبند و دست و پا شکسته ای که در بیانیه حقوق بشر مطرح شده را هم تحمل نخواهند کرد. الان فقط وعده اش را میدهند. اما خودشان واقعا به آن آزادی احتیاج ندارند. برعکس، خلافش را لازم دارند یعنی استبداد و سرکوب. به دیکتاتوری و مشت آهنین احتیاج دارند که سرمایه داری را در ایران بازسازی کنند. هر جریان سیاسی که بخواهد سرمایه داری را حفظ کند و اعتلا و گسترش بدهد، ناگزیر جلوی همه جنبش های اجتماعی که خواهان آزادی هستند از جمله جنبش زنان خواهد ایستاد. نه فقط باید جلوی جنبش کارگر و معلم و سایر اقشار طبقه کارگر را بگیرد بلکه باید جلوی جنبش رهایی زن و خلاصی فرهنگی جوانان و غیره هم بایستد. با توجه به رادیکالیسمی که جنبش رهایی زن در این چهل سال گذشته نمایندگی کرده است بنظر من هیچ جریان یا سیستم و نظام بورژوایی در کشوری مثل ایران قادر نیست که به خواست های این جنبش پاسخ دهد. چون باید کار ارزان و کارگر خاموش را برقرار کند و برای این کار به دیکتاتوری و سرکوب نیاز دارد. باید بپرسیم چرا خمینی و جنبش اسلامی به زنان حمله کرد؟ خوب دقیقا برای مختنق و مرعوب کردن یک جامعه انقلاب کرده و به جهت متحقق کردن همان کار ارزان و کارگر خاموش بود. به زنان حمله کرد تا بتواند به شوراهای کارگری حمله کند. به کردستان حمله کند. و اختناق و سرکوب برقرار کند. الان هم بنظرم هر رژیم بورژوایی که در ایران بیاید سر کار در برابر آزادیخواهی و برابری طلبی افراطی که بویژه در جنبش زنان ریشه دوانده و این زنان در خط اول مبارزه مردم ایران قرار دارند، مشکل بسیار جدی خواهد داشت. مبارزه زنان در ایران صرفا مبارزه ای برای برابری حقوقی زن و مرد نیست. برای زیر و رو کردن کل اوضاع است.

**سوال دوازدهم: انقلاب زنانه برای دوره آتی مثلا دو سال آینده چه برنامه ریزی سیاسی و پراتیکی و سازماندهی اجتماعی برای جنبش زنان دارد؟ استراتژی شما برای دوره پیش رو چیست؟ به این معنا که فراخوان و برنامه ریزی شما برای جنبش زنان بر بستر جنبش سرنگونی چیست؟**

**شیرین شمس:** ما یک برنامه مشخص با دو هدف تعیین شده داریم. با توجه به اوضاع سیاسی حال حاضر و پیش بینی موج دوم اعتراضات سراسری و هم اینکه خود مقامات و تئوریسین های جمهوری اسلامی هم بر این اعتراف میکنند که موج دوم اعتراضات سراسری برای سرنگونی حکومت فراخواهد رسید و اینبار اتفاقا وسعیتر، ما در انقلاب زنانه برای سازماندهی اجتماعی و رهبری بخش پیشرو جامعه تلاش میکنیم تا بتوانیم در موج اعتراضات سراسری جاری و آینده تاثیر گذاری داشته باشیم. هدف مهم ما در حال حاضر سرنگونی جمهوری اسلامی است و با فعالیت هایمان درصدد تسریع بخشی به این مساله مهم، و هموارتر کردن مسیر سرنگونی این حکومت است چرا که بر این باوریم تا جمهوری اسلامی را سرنگون نکنیم به رهایی زن دست پیدا نخواهیم کرد. ما روی جدال بین زنان و جمهوری اسلامی دست گذاشتیم و میخواهیم در این جدال جمهوری اسلامی را به شکست نهایی برسانیم.

سبک فعالیت انقلاب زنانه، فعالیت متشکل است. از لحاظ سبک سازماندهی، فراخوان ما به زنان پیشرو و جامعه و تلاش ما برای ایجاد جمع های مبارزاتی در محله ها، شهرها، دانشگاه ها و محیط کار است که در این جمع ها افراد در نهایت به تحزب رو بیاورند. به نظر من دوره "من انفرادی فعالیت میکنم"، "من فعال مستقل هستم" دیگر گذشته است و اتفاقا جامعه به این آگاهی رسیده که باید متشکل و سازماندهی شده مبارزه کند، لذا باید هر چه وسیعتر پا به عرصه فعالیت متشکل و متحزب گذاشته شود، باید به یک حزب سیاسی انقلابی، رادیکال و سرنگونی طلب وصل شود، حزبی که پلتفرم مشخص داشته باشد و در آن آزادی و رهایی زن، برابری بی قید و شرط زن و مرد و قوانین سکولار تضمین شده باشد. جمعهایی که اشاره کردم باید روی این پلتفرم بصورت هماهنگ و سراسری متشکل شده و فعالیت های خود را سازمان بدهند.

در همین مسیری که برای سرنگونی جمهوری اسلامی طی میکنیم، در واقع بستر حکومت آینده و قوانین آینده بعد از جمهوری اسلامی که متضمن رهایی زن باشد را هم ایجاد میکنیم. این امر مهم است چرا که الان که مساله جامعه ایران بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی است، بحث آلترناتیو هم به یک گفتمان اساسی در جامعه تبدیل شده است. راست ها از جمله جنبش ناسیونالیسم پروغرب و جنبش ملی اسلامی در صدد آلترناتیو سازی هستند در صورتیکه هیچ پلتفرم و برنامه ای برای رهایی زن و موقعیت زن در جامعه ندارند. رضا پهلوی به عنوان یک چهره از جنبش راست و ناسیونالیسم پروغرب در برنامه ای تلویزیونی در یک رسانه بزرگ در پاسخ به این سوال که نظر شما درباره زنان چیست اظهار میدارد که زنان مهم هستند چون تربیت کننده نسل های آینده اند. اینجا لازم است جامعه تعمق کند که اینها چه دیدگاه و افق ارتجاعی برای زنان در نظر گرفته اند. جنبش ملی اسلامی که دیگر جای بحث ندارد.

دختران خیابان انقلاب روی سکوهای انقلاب، حجاب بر سر چوب نکردند که یک حکومت دیگری بیاید و "نقش وابسته جنسیتی" را این بار با لباسی دیگر به زنان نسبت دهد. اینجا بینندگان گرامی را ارجاع میدهم به کنفرانس بین المللی دختران خیابان انقلاب که توسط انقلاب زنانه در آوریل ۲۰۱۸ در شهر استکهلم سوئد برگزار شد. به سخنرانی های چند تن از دختران خیابان انقلاب که در این کنفرانس شرکت کرده بودند اگر توجه کنیم می بینیم که چطور به موقعیت فرو دست زن و اختلاف طبقاتی در جامعه و ستمکشی مضاعف زنان در نظام طبقاتی نقد میکنند و می گویند چرا باید عده معدود و اقلیتی در بهترین شرایط رفاهی زندگی کنند و عده کثیری در فقر بسر ببرند و یکی از ابزارهای سرکوب جامعه بشود حجاب اجباری و موقعیت نازل زن نزد قانون. این دختران خیابان انقلاب، این زنان شجاع، این جنبش نوین رهایی زن است که انقلاب زنانه در ایران را پیش می برد، لذا انقلاب زنانه نمی خواهد نمی خواهد قدرت سیاسی در بالای جامعه از جمهوری اسلامی دست به دست شده و به مرتجعین دیگری برسد که در جنبش فکری و سیاسی آنها زن به عنوان یک انسان مستقل برسمیت شناخته نمی شود.

لذا اولویت ما سرنگونی جمهوری اسلامی و برنامه ما سازماندهی اجتماعی برای تسریع پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و همچنین ایجاد مکانیزم هایی برای دخالت مستقیم جامعه در سرنوشت خود است، جامعه ای که نیمی از آن را زنان تشکیل میدهند، زنانی که هزینه های سنگینی برای رهایی داده اند. اینجا فراخوان من به همه زنان پیشرو و مبارز، انسانهای آزادیخواه، مدافع برابری و سکولار و فعالین چپ اجتماعی، فعالیت و مبارزه جمعی و متشکل در قالب تحزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در پی آن برپایی حکومتی انسان محور است که رهایی زن در آن تضمین شده باشد.